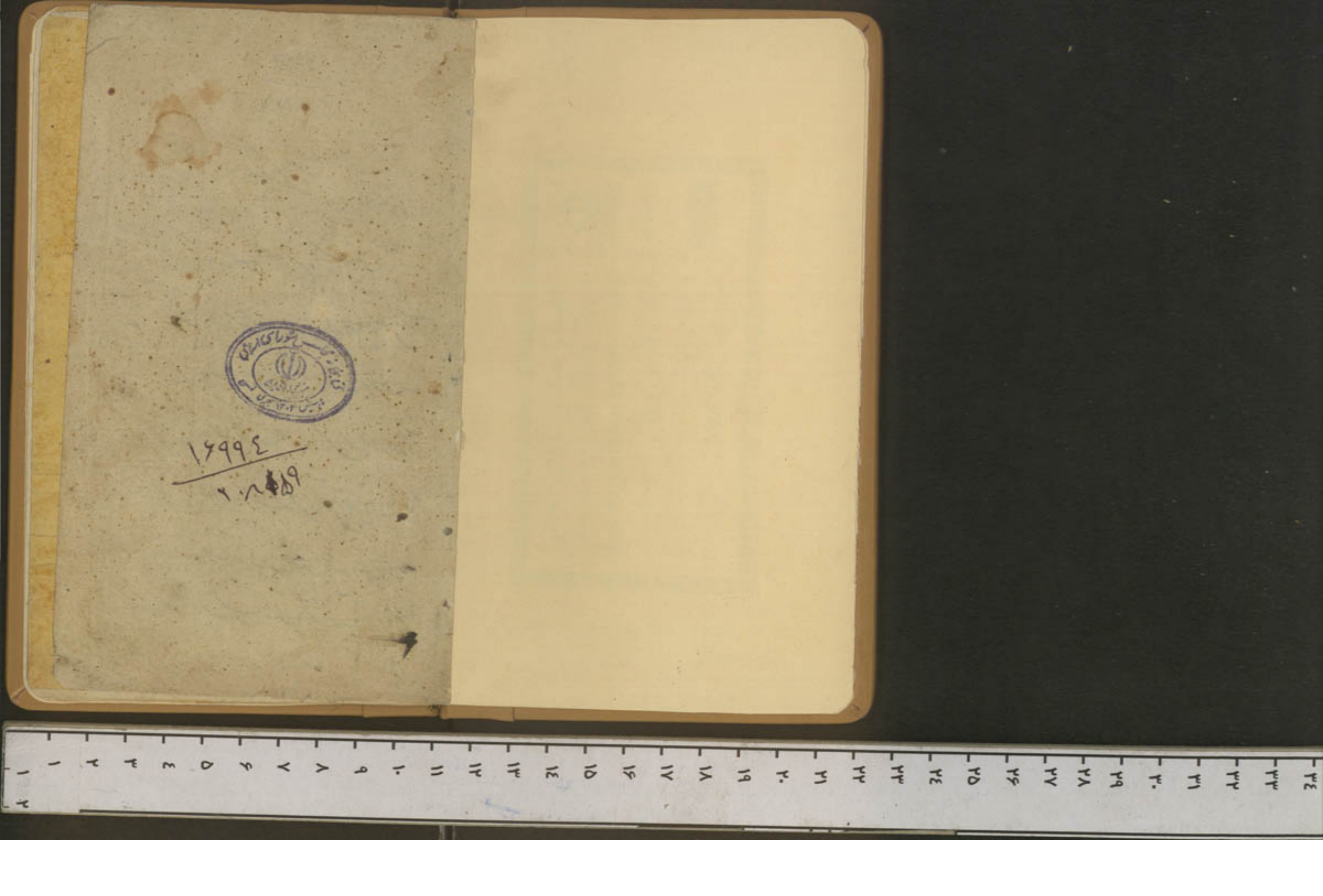

کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۶۹۹۴




شورای اسلامی
۱۶۹۹۴

یا کبیکج

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس بیرون از وهم و قیاس حضرت
خالقی را راست که ورای دیگر موجودات
بلامشارکت چیزی لباس هستی و وجود پوشانید
غیر محدود و درود بیشمار بر محمود مصطفی و آل و اولاد و اصحاب کبار
او صلوات الله علیهم اجمعین باد و بعد چون اطوار
دل بسیار را تعلیم و ترقیم قواعد قوانین مرادی
و تفهیم

و تفهیم ضوابط نامه نگاری و احکام و دفتر
خطوط محاسبات الزم است لهذا این
حقیر عباس عطار و کمین سطری از انهار الطاف
اختصار برقوم مجموعه تربیت موسوم بحساب
دل که مشتمل است بر پنج باب باب اول
در ماهیات و قوانین و ارقام و غیر الصور و احکام
بار خدایا کریما که کار حساب هر خداوند ما
بنده را رتبت گشتی خلاصی دادی و نگار
فرموده کنده را قدرت فرمان رواند بر جمیع

الی

شبی را استماعش سری نشود هم اگر هم روز افزود

استماع مطالع سلاطین است و برای اعتقاد ایشان

ختم شود هم روی زمین و در زیر نگین است و تاج

طاعتی هر که به تعظیم همی گردی بازبان ناز وی

غمی نه بر هم نغمه با منی هر یکی بسیار می

نه هرگز زد دلم دردی نه بر خاطر مرا گردی

جهان را همه آوردی به کام ای جهان آرا

نوای بزرگی را اساسی ساختم و سپاسی را

وفای بر سعادتی که در سینه تا حضرت آوردم

فر

تقرب جویم و به غیر از این بدان خسروی

حبیب جویم الهی به دوستی که از آستان تو بر

جمعی از دشمنان جان که استحکام قدرت عفو او

ولی در حالت خشم از اندیشه غضب او

بر داشتم و در صفحه روزگار احکام

ذات مرحوم معتمد برادر زرگر

پس از ستایش پروردگار با نیاز چه داد

بنده نوازی پیوند ساکن لهای پیکار دو دل

امروز جانهای فرمانبر آفریننده با همه جان

و جز

و خلاف از ابر نیسان ثابت و بجوهر روح مسیح دمیده
جلوه بر روز داده و در مزاج آب آتش نشان و از رحم باد نیز
آتش پاره از دود صور برسنه به بنیاد کارخانه داری
قوت ترکیب جسمانی و قدرت بر تربیت ارکان
نهاله جسمی بر پیکر آدم از روی صفوت زوج
نهاله و نوح را بحوری جمع کتاب و لعه
رسالت را خاتم از نقش محمد و دوراه شکر است
و خاتم نبوت را از مهر او مهر ثبت معهود فرمود
بر جبهه رحمت و وصی مطلق و اولاد طاهرین او باد

گوهر وفائی که در صدف صدق و صفا پرورده
ضمیری بحر الطراب است نتیجه انجمن انجم خدم سپهر
گوهر کش جهان لشکر تخت آرا فرمان ده
عدل نگار ظلم زدا طراز تخت و کلاه زیور تخت و جاه
پادشاه محترم خسرو معظم امیر الامرا اعظم رواکش ساز
وجهانش به براد لوح ساحه طرف محمد
که چین دری که سینه از طرف دین الرفق
لی اقبال سپهر سر دری درطی
در کتاب خانه گوهر ریخته که شارح حالات

وپیش از آنکه التفات تخصیص گشته عاجلاً
و دولت گونه‌ئی و عنایات نسبت صغری با کبری
از ساحت راما و امثال در گل ارده و وجاهت یاد
رسیده از اخصوب برهی و اعلامی
از برای صغری دنیای ادراک آن سکه از اهرا
الطاف بر آن قدیم و نامش اعلام حقیقی
گرم کلام الهیی از اکسیس بهشتی سار دعا ارتیاح
و طلبی و دل را شگفته بیع و باحسن نور سنه
از ابرحوار کو دسته دسته بوسه بسکان عالی
بم

له و ساحت زالطف ازیر جانب بهم پیوستن
خاطر مهرباز ما را سینه بکم در وصه ریح خش گشتا
با صغیر صغیری ربت زکرام ورالی زمان علامه
تحفه املاء نامه محبت ختامه عالیه و جمیع
عسر حال آن را که در خوب رارات
در قیب نهال وجود و بس برای رشته معجزه حسبر
وصغیری با اشراب بروانه حضور
ظهور نموده ام خداوندی را بنده ام و از
برسند مهر حال از حال از رد و بهار ازل
ولا

از این پس تو سلطان از جهت قلمها ذهب شد و انشا

در سمان از مهر و لهاس از اساس روان پاک ورد

بر عمر محمود و وصی مطلق و زود لاطاهرین اذ

و لعه سلامی که اسمار نثار حضور او قبیل مهر

لین لوهی یگانه شمه بارگاه مکارم و حدیث حق

گستر عدل شعار کرم پرور بدیع خداوند

و تیغ باد شادی جا شمه و شعار اورنگ

معلی رحمه کوف کمر مهر کمر مسند ارم

الله حسن شهاد خاطر ار سعد مطاهر

که هر یک از چاکران آستان ملک پاسبان

که در سلوک مسالک ارادت بهرات حسد و

خلوص بر همگنان سابق آمده و تحقیق در طریق

بندگی و رسم عبودیت رایی ناشد ایشان را

به موهبتی خاص بعز اختصاص سرافراز و با تمام

الطاف بی‌کران و اسعاد عالی و تسبیح جایگاه

و جلال و شکوه فلان و مراحم بیکران

حضرت اقدس شهریاری در باره مشار الیه

از ابتدا بهره انسه فلان و ما بعد

جلیل حکومت استراباد و ولایت بپاکری الهد

یموت و گوکلان را بدو مفوض و مرجع فرمودیم و مهام

و هموم قبایل و عشایر طوایف ترکمن را بلیغ استحکام

و استقامت رسمی داده و قسمی پیش نهاده که

کارها بنهایت رونق و ترقی کامل رسد و بدین واسطه

دامی و جهدی که در مهمات و امورات آنجا

در انتظام تمام شد و فرمان همایون

لهذا حکم کارخانه قضا و قدر ناظر بالطرفین

منظور و اسراف جهات و ضبط و ربط

مهام

مهام کشورگیری و کشورستانی را برای جهان

آرای نواب همایون ما واگذاشته و نظام کارخانه

عالم امکان و رونق اقبال اعیان مقرره به

دولت ابد قرار ابدآیات کامل الصفات اقدس

ما حواله داشته ما بر شکرانه این موهبت عظمی و سپاس

و ادای این عطیه کبری بر ذمت همت ملوکانه

لازم و فرض کرده‌ایم که هر یک از بندگان عقیدت کیش

و اخلاص خود را ثابت بآن آستان جنت ارتفاع برسد

و شعشعه مهر عالمگیر بر جمیع عالمیان ظاهر ساخته

ادرارو

او را رفعت کرسی مدارج علیای قربت سلطان مرا[illegible]

لهذا نظر باستعداد عالیه و فسحت حوصله ذاتی و ارادت

الیکشان میرزا [illegible] او حسن جد

و صداقت رجب [illegible] و رعایت الطاف حالا

که به عهده او را منصب فلان سرافراز فرموده

ارکان [illegible] میرزا [illegible]

حکم والا اسمی [illegible] که عالیجاه رفیع جایگاه

آگاه

اخلاص و ارادت همراه محبت و کمال

مقرب الحضرت العلیه میرزا [illegible] سلمه

[illegible] حذاقت [illegible] دل [illegible]

دل

حسب [illegible] مذکور و [illegible] الاقدم [illegible]

و بهر شغل و منصب سرافرازی حاصل کرده [illegible]

[illegible] گذاری و [illegible] از [illegible]

ظهور [illegible]

[illegible]

[illegible] ضبط [illegible] و در عهده [illegible]

فرمان [illegible]

[illegible] اثر [illegible] خاطر [illegible]

[illegible]

و [illegible]

دفاتر دیوان

و کار داران محول فرمایند که استحکام صدور این

نرود لشکر و لشکریان برودت آن را امضا نموده

به صاحب لشکر رسیده از اسباب و خلایق از این رهگذر

آسوده باشند و از روی حصول امیدوار بوده

حال فایده استعمال نمایند لهذا عالیجاه رفیع جایگاه

فخامت و مناعت آگاه ... احترام

صداقت و دولتخواهی آگاه و ... در ... حضور

مهر ظهور ... و ... و ...

برای ... که ... این ...

سرافراز

سرافراز فرموده‌ایم که خاطر مبارک را در انجام

انجمن حوصله دارد ... حکیم والا

که عالیجاه رفیع جایگاه فخامت و مناعت دستگاه

... حضرت العلیه فلان به جهت خاطر خطیر ...

سرافراز فرموده‌ایم به اینکه چون خاطر ما را که در صدف

ضمیر فالمشفق ... گوهر ... به تحریک ... کارم

... را ... حضرت ظل اللهی ...

در باره آن عالیجاه ... و ...

که عرایض ... و ...

م ...

ولی نعمتا

بی نظیر لازم اولان مراسم رقیمه کریمه یه استحضار مبادرت

حالات کسوه صورت عرائض عرضحال ذات اعیان

دولت علیه مدت قاهر نمونی عالمیان کعبه حصول

اعلیحضرت قدر قدرت قضا مهابت بهرام صولت

سلیمان حشمت سنیه عالم ابر پرستانه قربان خاکپای

جواهر اساسی اولدرق بوکم خامه کزراه جمع

دودمان عزت عالم آرای استغراق ذاتی ملوکانه‌لرینه

تقدیس و لوازم ادعیه خیر سنجیه نهایت ایدرک ادا

فکر سلیم حسب احوال ایله نمک بحمد الله

کافه

کافه رعایا و برایا و فرض ذمه الهی واریم افعال پادشاهی

مرصون وار زوال جهانبانی در مهام ولان عسرت در ظلال

حمایت معدلت گستری خداوندکاری

ارمرحوم برادر مهدیکان

فردوس آشیانه حضرتلری حرارت و شهریاری و در حیثیت

کوکب ورج عظمت تاج داری سحر عظمت تاج داری

ومحل سایس عفو و تحمیداری رامی عمر و جهانگیری

ابو سعید برادرلری حضور عدالت گستری و عالمیان

بقیمان رحمتلری ور عرض حال ایسه بیه

قدرت عرض وافتسه عالی لکه رعایا ودیه

کم دارک

تتمه داستان عرض ایلدی در عهده ولیعهد معمور ایسه ده جلی

اثرلر ارزوسی درکاه رحمت سکونت پادشاه مرصد

در قریه مذکوره جمع ... و حال هم مقرر ... عزمت

لله عالیجناب رفیع جایگاه احسن ایله حاکم ...

... استقرار ... اوده ... سنده ...

عسا عسا عسا

قریه ملاه قریه ملاه قریه ملاه قریه ملاه قریه

عسا عسا عسا عسا

رحم رحمت پروردگان ... سعادت

قصد ... ...

... ولی

واجب ... قیمه والاء مصحوب عالیه ...

... اوزاری ... ایله و ... الیب

البس ... خاطر ایله ... اولنمش ...

... ایلدی ... صاحب معظم ...

رکاب ... دار ... رای ملک ارای ...

... ایلدی ... ایدرده طاهر دارده حاکم ...

... ایشبو ... ایله حاکم ...

... صحیحه ... ...

عالیجناب رفیع جایگاه فلان ... جمعی ...

طهر

ظفر قباب بر دو کرده صفوف نسب وزرای

چون یاسمین چمن پیرای لاله صبح دستان از گلزار صدق

وصف عوارض و داد دست برگ گلزار و شکوفه

شکوفه در شاخسار عهد و پیمان آن دوستی بار آرد

نثار بهشتی جاودانه یعنی معنبر در لب جمع آرای

سینه دارا ناظم جهان واقف مرصع کلک

پیرا و نهان فرخنده در اقطار در حضرت

مشتری رای مهر آیین سپهر و ن سوی

و علوی را در خجسته کن

همه کار

ضمیر محبت تخمیر میدارم چون بر ارکان لطف جاوید

تحسین و جهر وار مهر و اورنگ آرای تماشا جاوید لیک

وان دولت لیل پیوند جاوید آنکه ماند باد لطف کرمها

و تکالیف کثیر و بهره مندها را با کیفیت همگان سپهر و

آستان یگانه آورده اند که بندگان نعمت پرورده و نثار

بندگان را از نور ایمان دل و جان که همان به

نیروی خداوندان چون یکدیگر وسیله همه

کار همراه آستان و همراز ماست تا شود باید

هر جوان از هم شود ما در اعلا

کبیر خرد

سپید با جبینی زلعه رسیده تا توانا اشفته

سوار بنفشه در موضع برابر سا اعظم شکل

عملی و با قرارت و مطیعه ربانش کرا نمار و عا بکند

از رب ربانی طش حاسن با جمال انجمار اردل بر لطیفش

ور این لمار ربسترم سا گرری من جلس روشتی

باب چهارم در احکام شرعی حمد و ساس

فرمون از رحیم و ثبات حضرت ملک الکبرا

جلی عظمه سرانت بر مالکیت ذات ملک لرد ارب

و لباس صحت حواجه کو بس لبسر و دمیت

علوبانش روانست هر بعضی کی از عدم بوجود امد

تحریر بندگی شد در بند والحمد و عیر و شکر منبه الیه الملهم

وله الحمد و هو السمیع العلیم و درود بر سید عالم

و خواجه محترم و اهل بیت طاهرین او باد هر دو الامان

و شکر یوم المعاد و فراع علامان از نهمه

عبادات و بعد چنین گوید بر ایشم بنده

درگاه خداوندی است که کامه عبادت و لعوت سر

وصول ان معقد و ریش سراد ارانتم

زراحا کار عبد و در طریق تکالیف بعج حق معرد

الولد [illegible]
معروف [illegible] جناب ملا [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

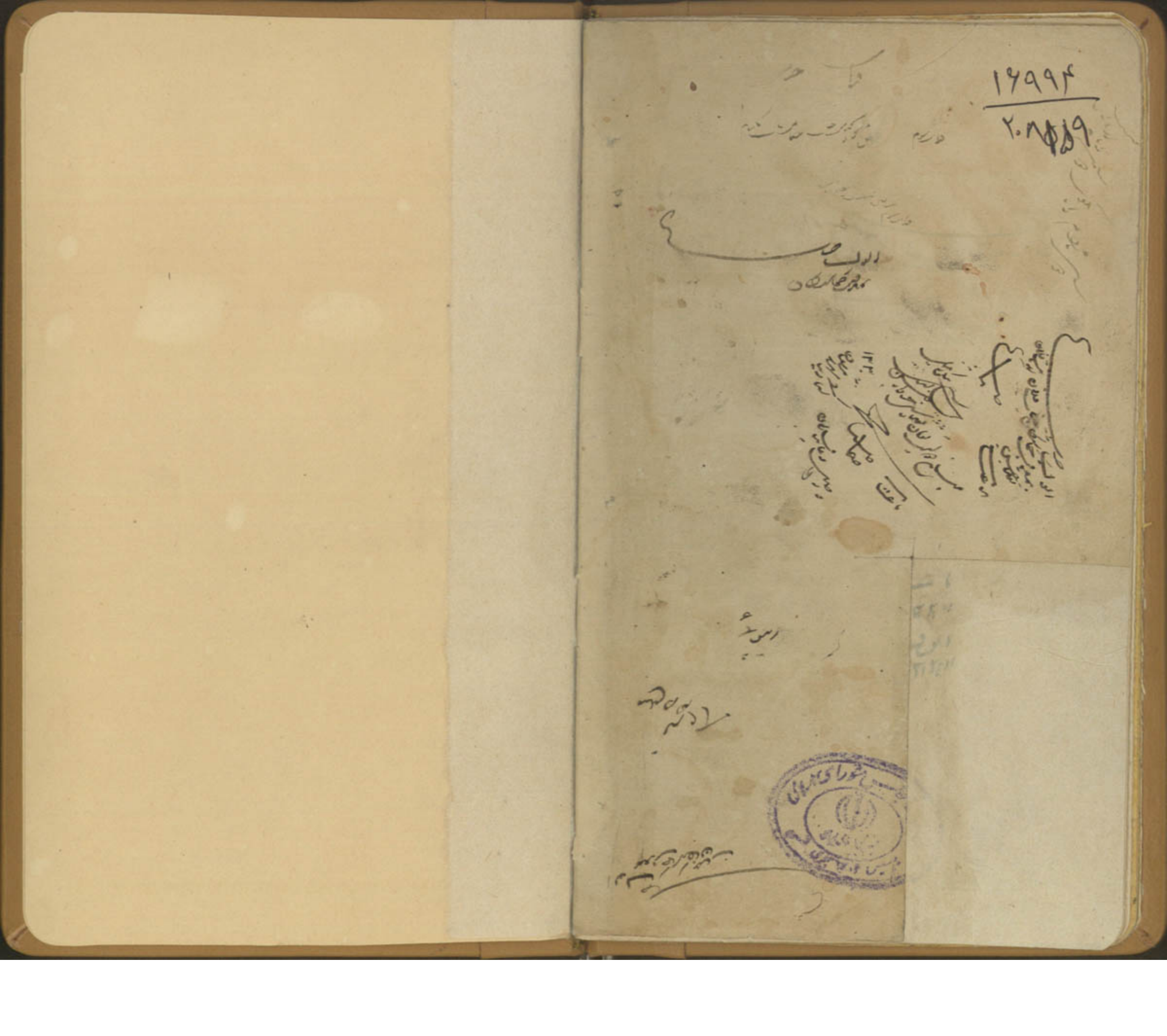
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ [illegible]

[illegible]
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ [illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ [illegible]

صورت [illegible]



١٦٩٩٤



